



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تالار جامع علوم انسانی

فلسفه

● تاثیر اندیشه‌های قرن هجدهم در انقلاب کبیر فرانسه
هانری پر / دکتر عزت‌الله فولادوند

تأثیر اندیشه‌های قرن هجدهم در انقلاب کبیر فرانسه

همه می‌دانند که انقلاب کبیر فرانسه یکی از رویدادهای دورانساز سرگذشت آدمی بوده که، به قول کانت، مسیر تاریخ را دگرگون ساخته است. اما درباره نقش فیلسوفان و روشنفکران فرانسوی قرن هجدهم در وقوع انقلاب آنچنان اتفاق رأی وجود نداشته است. مورخان مخالف انقلاب اغلب آنان را از این جهت که ستمها و بینواییها و نابسامانیها را در رژیم سابق بزرگتر از واقع جلوه داده‌اند و به آتش ناخرسندیهای مردم دامن زده‌اند، منشأ تأثیر عظیم معرفی کرده‌اند. در نتیجه، بسیاری از مورخان طرفدار انقلاب در تنگنا افتاده‌اند و به رغم ستایشی که نثار کسانی همچون ولتر و منتسکیو و روسو و دیدرو و دیگران در مقام قهرمانان آزادیبخش کرده‌اند، خواسته‌اند در عین حال روشن کنند که انقلاب معلول تبلیغات و تحریکات مثنی نویسنده نبوده است.

در این مقاله، هانری پر^۱ استاد سابق دانشگاه ییل که در زمان خود یکی از مهمترین مراجع در تاریخ ادبیات فرانسه بود، بار دیگر مسأله پیچیده رابطه فیلسوفان و

1- Henri Peyre, "The Influence of Eighteenth Century Ideas on the French Revolution," in Herman Ausubel (ed), *The Making of Modern Europe* (N. Y.: The Dryden Press, 1951), pp. 467 - 480.

روشنفکران فرانسوی سده هجدهم را با انقلاب کبیر بررسی می‌کند. او از موافقان انقلاب است، اما برخلاف بسیاری از مورخان موافق، نمی‌خواهد نقش اندیشه ورنان و ارباب قلم را دست کم بگیرد. ع. ف.

احتمالاً هیچ مسأله‌ای به قدر مسأله تأثیر اندیشه‌های فلسفی و کارهای ادبی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی، میان تاریخ پژوهان اختلاف نمی‌افکند. تعبیر اقتصادی تاریخ که مارکسیستها مبلغ آن بوده‌اند تأثیر قوی در عصر خود ما گذاشته است؛ ولی به همین وجه، شاهد نقش مهم ادیبان و مردان اندیشه در جنگ داخلی اسپانیا و نهضت مقاومت در جنگ جهانی دوم نیز بوده‌ایم. وسوسه - یا به قولی، وظیفه - «تعهد در ادبیات» وجدان بسیاری از نویسندگان را در روزگار ما بیش از هر زمان در گذشته به خود مشغول داشته است. قرابتها و همانندیهای خیلی از نویسندگان فرانسوی و دیگر کشورها به صورت حلقه‌رابطی بین آنان و اهل قلم در سده هجدهم در آمده است. سارتر و کامو و ژینو^۱ و برتن^۲ جانشینان شایسته ولتر و دیدرو و روسو بوده‌اند، و حتی می‌توان گفت روح این دسته در آنان حلول کرده است.

پس شاید سودمند باشد که مشکلی دیرین ولی همواره موجود را بار دیگر اینجا در قالبی جدید طرح کنیم، منتها بدون هیچ گونه ادعای نوآوری در داده‌ها یا در راه حل، ولی البته با رعایت صداقانه چند شرط بدیهی که متأسفانه کمتر مراعات شده‌اند. جمع بندی چنین مسأله‌ای بزرگ و دشوار باید در عین احترام به ماهیت پیچیده واقعیت، روشن و قابل درک باشد. همچنین باید اندیشه برانگیز باشد به معنای رساندن این معنا که دانشوران جوانی که بخواهند وارد پژوهش در رابطه افکار با انقلاب کبیر شوند، هنوز می‌توانند بسیاری سخنها بگویند. از همه مهمتر، چنین بحثی درباره مسائلی که در آنها اجتناب از جانبداری از یکی از طرفین بسیار دشوار است، باید تا جایی که در توان آدمی است بیطرفانه باشد، و باید بدون فداکردن عینیت یا متانت و استحکام، از خشکی پرهیزد و روح را از اینگونه مسائل ذاتاً سرشار از جوش و نشاط سلب نکند.

۱

تأثیر فلسفه روشنگری در انقلاب کبیر فرانسه یکی از مهمترین مسائلی است که مورخ محض یا نگارنده تاریخ اندیشه و ادبیات با آن روبروست. این همچنین بدون شک پیچیده‌ترین

۱ - Jean Giono (۱۸۹۵ - ۱۹۷۰). رمان‌نویس فرانسوی. (مترجم)

۲ - André Breton (۱۸۹۶ - ۱۹۶۶). شاعر و منتقد فرانسوی و یکی از بنیادگذاران دادائیسیم و

سوررئالیسم. (مترجم)

جنبه از هزار جنبهٔ دخیل در بررسی انقلاب کبیر - یعنی در واقع، بررسی منشأ و آغاز جهان مدرن - است. این بررسی و نیز تحقیق در منشأ مسیحیت و پایان عهد باستان، به دو خیزش و آشوب تاریخی مربوط می‌شوند که مهمتر از آنها برای مورخ فلسفی مشرب متصور نیست. بزرگترین مورخان فرانسوی قرن نوزدهم - تین و رنان و میشله و توک ویل^۱ - هر چهار به عظمت این موضوع بدرستی پی بردند. برای هیچ معلم ادبیاتی که به شاگردانش ولتر و روسو درس دهد، برای هیچ مورخی که موضوع کارش فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ باشد، و عموماً برای هیچ مورخی که دربارهٔ وقایع آن سالها و آغاز سدهٔ نوزدهم در آلمان و انگلستان و ایالات متحد و امریکای لاتین تحقیق کند، گزیری از این مسأله نیست. حتی هر رأی دهنده‌ای که اندکی در این باب تأمل کند که می‌خواهد از میان چیزهای به جای مانده از گذشتهٔ کشورش کدام را نگهدارد و کدام را مشمول اصلاحات قرار دهد، باز با این مسأله روبروست.

ولی این مسأله چون بناچار و به طور مبرم به ذهن همه کس رسیده، غالباً مشمول راه‌حلهایی ناپخته و فاقد ظرافت شده است؛ چون به دلمشغولیهای امروزی ما شباهت نزدیک دارد، برانگیزانندهٔ روح فرقه‌گرایی و تعصب بوده است؛ و چون نه تنها به امور واقع، بلکه به اندیشه‌ها نیز مربوط می‌شود، از سویی به کلی‌گوییهای جزمی میدان داده است، و از سوی دیگر به بزلیهای وقایع نگارانی که نخواستند در رویدادهای انقلاب کبیر چیزی بجز سلسله‌ای از افکار خلق الساعه و حرکت‌های تصادفی ببینند.

جریان فکری دراز و پیچاپیچی وجود دارد که همچون سیلابی خروشان نخست در سدهٔ شانزدهم برمی‌خیزد، و بعد در دورهٔ پادشاهی لویی چهاردهم [از ۱۶۴۳ تا ۱۷۱۵] در آبراهی کما بیش سست و ناپایدار می‌افتد، و سرانجام رودی پهناور می‌شود و با چندین شاخابه حتی سرسخت‌ترین جزیره‌های مقاومت را نیز احاطه می‌کند، تا عاقبت در فاصله سالهای ۱۷۵۰ تا ۱۷۶۵ بظاهر سراسر سدهٔ هجدهم را در خود فرو می‌برد. کسانی که چنین اندیشه‌ها را به میان می‌آوردند و پرورش می‌دهند، هر چه زمان بیشتر می‌گذرد، بیشتر خود را موظف می‌بینند که در واقعتهای موجود تأثیر بگذارند و آدمیان را با تعلیم و تربیت دگرگون سازند و او را از اسارت خرافات کهن برهانند و به آزادی سیاسی و بهروزی‌اش بیفزایند، ولی هیچ یک از ایشان زمین لرزه‌ای بنیان برانداز را به خواب هم نمی‌بینند، و حتی عده‌ای از آنان ظرافت زندگی و آسایش عمر

1- Hippolyte Taine (1828 -- 93), Ernest Renan (1823 -- 92), Jules Michelet (1798 -- 1879), Alexis de Tocqueville (1805 -- 59).



● دکتر عزت‌الله فولادوند (عکس از مجید مردانیان)

۱۱

را دوست می‌دارند و هواخواه آمیزه زیبایی از شهامت فکری و لذت و تجمل‌اند که ویژگی روزگارشان است.

اما، به تعبیر زیبای ویکتور هوگو، همچون:

Table d'un long festin qu'un échafaud termine^۱

آن آسودگی و ایمنی در قرن هجدهم فرو می‌ریزد؛ انقلاب می‌شود و در ظرف چند سال طومار اصلاحات آرام را در می‌نوردد، قوانین اساسی پی در پی به وجود می‌آورد، رژیم قدیم را به دور می‌افکند، انسانها را می‌بلعد و سرها را از تن جدا می‌کند. بدون شک، این جنبش بزرگ نیز مانند هر چیز دیگری که با کنش جمعی آدمیان صورت پذیرفته باشد، مغشوش و پرآشوب و غیر عقلانی است. ولی سهمی که حقوقدانان و افسران و کشیشان و روزنامه‌نگاران در آن داشته‌اند نیز اغلب مهم است. این کسان در فضای فکری محصول منتسکیو و ولتر و روسو و رنال^۲ و مابلی^۳

۱- «ضیافت مجلل [یا سفره رنگین] درازی که به سکوی اعدام منتهی شود». (مترجم)

۲- G. T. F. Raynal (۹۶ - ۱۷۱۳). مورخ و فیلسوف فرانسوی، مخالف کشیشان و رفتار اروپاییان با اقوام غیر اروپایی. (مترجم)

۳- G. B. Mably (۸۵ - ۱۷۰۹). مورخ و فیلسوف فرانسوی، مخالف مالکیت خصوصی و طرفدار

بار آمده بودند. پس آیا می‌توان نتیجه گرفت که: *Post hoc, ergo propter hoc*^۱

پاسخ این پرسش آنقدرها دشوار نمی‌بود اگر متعصبان و هواداران جوانب مختلف، مسأله را بی‌آنکه لزومی داشته باشد اینچنین از وضوح نینداخته بودند. فرانسویان از اینکه به گذشته کشورشان آرام و بدون حُب و بغض بنگرند و کلاً آن را بپذیرند، عاجزند. هنوز پس از یکصد و پنجاه سال دربارهٔ انقلابشان اختلاف عقیده دارند، و این خود مسلماً ثابت می‌کند که مسأله همچنان فیصله نیافته است، حال آنکه انقلاب ۱۶۸۸ [در انگلستان] یا انقلاب ۱۷۷۶ [در امریکا] آرام و محترمانه به خاک سپرده شده است. واقعیت عجیبی است که اکثر نویسندگان سیاسی فرانسه - از ژوزف دومستر^۲ و لویی دو بُنال^۳ و شخص اگوست کنت گرفته، تا لوپله^۴ و توک ویل و تِن و گاهی رنان و بارس^۵ و بورژه^۶ و مورا^۷ و بسیاری دیگر - همه با «اصول بزرگ ۸۹ [۱۷]»، یا لاقبل با آنچه از آن اصول نتیجه شده، ابراز عناد و مخالفت کرده‌اند. بنیاد بیشتر استدلالهای ضد انقلابی بر سه قول است:

الف) انقلاب کبیر زیانبار و ضد فرانسوی بود، و فقط می‌توان آن را معلول تأثیرات خارجی دانست که خوری ملی میانه روی و خویشتن داری و اطاعت از سلطنت موروثی را در فرانسویان به انحراف و فساد کشانید. انقلاب معلول عوامل بیگانه‌ای بود - مانند لاک [فیلسوف انگلیسی]، «دئیست»های^۸ انگلیسی [که به وجود خدا اقرار داشتند ولی دخالت او را در امور دنیا انکار

برابری اقتصادی. (مترجم)

۱- «پس از این، بنابراین به علت این»، یعنی چون چیزی بعد از چیز دیگری واقع شده، پس معلول آن است. (مترجم)

۲- Joseph de Maistre (۱۸۲۱ - ۱۷۵۳). فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی، مخالف انقلاب و نتایج آن. (مترجم)

۳- Louis de Bonald (۱۸۴۰ - ۱۷۵۴). فیلسوف فرانسوی، مخالف انقلاب و دارای افکار بسیار محافظه‌کار. (مترجم)

۴- P. G. F. Le Play (۱۸۰۶ - ۸۲). مهندس و اقتصاددان فرانسوی. (مترجم)

۵- M. Barrès (۱۹۲۳ - ۱۸۶۲). نویسنده و سیاستمدار فرانسوی. (مترجم)

۶- C. J. P. Bourget (۱۹۳۵ - ۱۸۵۲). شاعر و رمان نویس و منتقد فرانسوی. (مترجم)

۷- C. Maurras (۱۹۵۲ - ۱۸۶۸). نویسنده فرانسوی. (مترجم)

می کردند]، پروتستانها عموماً، ژان ژاک روسوی سویسی - که اندیشه‌ها را در قرن هجدهم آلودند، الی آخر...

ب) فرانسویان تا پیش از انقلاب کبیر مردمی راست و درست بودند؛ رواج دهنده آن افکار فسادآور در میان ایشان تشکلهای موسوم به «انجمنهای اندیشه^۱» و گروههای مخفی روشنفکران توطئه‌گر از قبیل فراماسونها و «فیلسوفان» بودند که فرقه‌های واقعی خرابکار از آنان تشکیل می‌شد^۲.

ج) روح انقلاب کبیر برآمد منطقی تحکیم روح عصر کلاسیک به وسیله روح علمی بود. روح علمی از انتزاعات شاد می‌شود، به وفور تعمیم می‌دهد و کلیات می‌بافد، آدمی را مخلوقی جدا از محیط و منتزع از گذشته او می‌داند، فاقد تجربه‌گرایی ظریف اصلاحگران انگلیسی است، از هر چیزی که به واقعیت مربوط باشد بیخبر است، و بنابراین می‌خواهد بدون توجه به سنتهای دیرین فرانسوی و شرایط محلی ولایات فرانسه، برای آن انسان کلی و انتزاعی قانون بگذارد. کسی که این ادعا را با هنرمندی فراوان و بظاهر با مستندات کامل مطرح کرد، تین بود، و مدعای او تا کنون بسیاری از مغزهای بسیار هوشمند را به دلیل روشنی غلط انداز آن فریفته است. (می‌دانیم که آلا^۳ مستندات تین را بررسی کرده است و به نتایج فاجعه باری رسیده که نشان می‌دهد مطرح کننده ادعای فوق در تحصیل مدارک و اسناد بیمایگی و در استفاده از آمار شتابزدگی بروز داده است.^۴ حتی دفاع کوشش از تین در کتابی که پیشتر به آن اشاره رفت، سودمند نیفتاده است. پل لاکومب نیز نشان داده است که تین در مقام جامعه‌شناس غالباً سبب شده که تین در مقام مورخ، تزه‌های کلیشه‌ای و از پیش آماده به خورد خوانندگان دهد.^۵ ضعف تین به عنوان مورخ را ماتی^۶ و سه^۷ نیز بر ملا کرده‌اند.)

1 - "Sociétés de Pensée"

2 - Augustin Cochin, *Les Sociétés de Pensée*, Plon, 1921.

۳ - F. A. Aulard (۱۹۲۸ - ۱۸۴۹). مورخ فرانسوی که بویژه کارهای او در زمینه انقلاب کبیر فرانسه معروف است. (مترجم)

4 - F. A. Aulard, *Taine historien de la Révolution française*, Colin, 1927.

5 - Paul Lacombe, *Taine historien et sociologue*, Giard, 1909.

6 - A. Mathiez in *Revue d'Histoire moderne et contemporaine*, VIII [1906 - 1907], 257 - 284.

7 - H. Sée in *Science et Philosophie de l'Histoire*, Alcan, 1928, 383 - 398.

اینگونه مدعیات از بونه کندوکاو جدی مورخانی که از آغاز قرن بیستم با روشهای سفت و سخت آموزش دیده‌اند، سربلند بیرون نیامده است. گوستاو لانسون^۱ بسیاری از پیشداوریهای ما را درباره سده هجدهم با ژرف بینی عیان کرده است، و این یکی از دیون مسلم ما به اوست. از آن پس، عده‌ای از پژوهندگان فرانسوی و بویژه امریکایی راهی را که او نشان داده پی گرفته‌اند. اما افکار لانسون نیز به نوبه خود به جمع عقاید تقلیدی پیوسته است، و در آینده باید با اتخاذ نظرگاههای جدید تکمیل و جرح و تعدیل شود. با این حال، حقیقت این است که اگر او و دانیل مورنه^۲ نبودند، ما امروز نمی‌توانستیم بگوییم که سه قولی که بالاتر جمع بندی شدند، با واقعیت امور در تناقضند. انقلاب کبیر به راستی خاستگاه فرانسوی داشت. درست است که برخی از خارجیان، بخصوص لاک که نام او در هر نقطه عطف فکری در سده هجدهم دیده می‌شود، در فرانسه تأثیر واقعی گذاشتند، ولی این تأثیر در آن کشور ماهیت ملی پیدا کرد و شناسنامه فرانسوی گرفت. (توک ویل در کتاب خود، رژیم سابق و انقلاب [کبیر]^۳، از تزی دفاع می‌کند از پاره‌ای جهات شبیه ادعای تین، دایر بر وجود روح انتزاع جویی در فیلسوفان [قرن هجدهم فرانسه] و تأثیر آرای ایشان که ادیبانی نظریه پرداز و جزم اندیش بودند، در سده‌ای که در آن می‌زیستند. اما توک ویل در اظهاراتش ظریف‌تر و باریک بین‌تر از تین است، هر چند سبک نگارش او به آن شورانگیزی نیست و گاهی حتی به دلیل لحن جدی خطابی، خشک و متعصب به نظر می‌رسد. کار توک ویل متکی به پژوهشهای متین در اسناد و مدارک است و مجموعاً ثابت می‌کند که تقریباً هر چیزی که اغلب به منظور محکوم کردن انقلاب به آن نسبت داده می‌شود، از قبل در فرانسه قدیم وجود داشته است. او بویژه بر مالکیت زمین تأکید شدید می‌کند که از مدتها پیش از ۱۷۸۹ به طور روز افزون به دست دهقانان می‌افتاد، و نیز بر رونق و وفور نعمت در کشور که در سلطنت لویی شانزدهم همراه با ناخرسندی عمومی افزایش یافته بود.)

بعلاوه، تأثیر برخی از بیگانگان از مدتها پیش در دسته‌ای از اندیشه‌ها مستحکم شده بود که برمی‌گشت به کسانی همچون بل^۴ و سنت اوزمون^۵ و لُوایه^۶ و نوده^۷ و مونتینی^۸. این اندیشه‌ها

۱ - Gustave Lanson (۱۸۵۷ - ۱۹۳۴). مورخ ادبی فرانسوی و نویسنده کتابی معروف به نام تاریخ ادبیات فرانسه. (مترجم)

2 - Daniel Mornet

3 - Tocqueville, *L' Ancien Régime et la Révolution*, M. Lévy, 1856.

۴ - Pierre Bayle (۱۷۰۶ - ۱۶۴۷). فیلسوف و منتقد فرانسوی که بنیادگذار خردگرایی قرن هجدهم دانسته می‌شود. (مترجم)

همان قدر بومی و «فرانسوی» بود که افکار بوسوئه^۹ در طرفداری از قدرت مطلق. انجمنهای فلسفی و بعضی گروههای مشابه که از حدود سال ۱۷۵۰ وجودشان منشأ اثر قرار گرفت و در وقایع پس از ۱۷۸۹ نقش فعال داشتند، به هیچ وجه همه انقلابی نبودند - ابداً! وانگهی، نقش آنها در هموار ساختن راه انقلاب کبیر هیچ کجا بوضوح محرز و محقق نشده است. نقش توطئه عظیمی نیز که بعضی به فراماسونری نسبت می دهند افسانه‌ای بیش نیست.

و سرانجام و از همه مهمتر، هیچ توجیهی برای این قول تین وجود ندارد که با اطمینان می‌گوید نویسندگان قرن هجدهم مردان تعقل و استدلال محض بودند و از واقعیات زندگی تجربه‌ای نداشتند. درست است که در روزگار این مردان نیز مانند هر روزگار دیگر، سخنوریهای پرآب و تاب و میان تهی کاربرد داشت، و طرفداران انقلاب نیز این گونه فصاحت و بلاغت را که یادگار پیشینیان بود ارجمند می‌داشتند و گاهی از الفاظ سرمست می‌شدند و آرزویشان این بود که اعلام‌کننده حقایق جهانگیر باشند و اصولی کلی را به سود نوع بشر به قالب بیان بریزند، و محقق نیست که این آرزو و بلندپروازی یکی از زیباترین صفات انقلاب کبیر فرانسه نباشد. ولی خطاست که فراموش کنیم سده هجدهم یکی از قرنهای بزرگ در تاریخ علم بوده و اگر نگوییم بیشتر، دست کم همان قدر به علوم تجربی خدمت کرده است که به رشته‌های قیاسی و انتزاعی. مورنه در کارهایش به اثبات رسانده است که، بعکس، متفکران قرن هجدهم به کلی گویبهای مدرسی [قرون وسطا] و دستگاه پردازبهای کلی بدگمان بودند: مشاهداتشان را ثبت می‌کردند و آزمایشهای علمی انجام می‌دادند. آنان بودند که ذوق تجربه‌گرایی را در آموزش و پرورش، و شوق به عمل را در هنرها و حرفه‌ها وارد کردند. فنون و صناعات را می‌ستودند و بدقت تشریح و توصیف می‌کردند. مانند منتسکیو به سفر می‌رفتند تا از نزدیک ببینند چه نظامهای حکومتی وجود دارد و مردم چگونه با آنها به سر می‌برند. فیزیوکراتها^{۱۰} کشاورزی می‌کردند و، مانند

۵- Saint - Evremond (۱۷۰۳ - ۱۶۱۰). ادیب و نویسنده فرانسوی. (مترجم)

6 - Le Vayer

۷- Gabriel Naudé (۵۳ - ۱۶۰۰). کتابشناس و مورخ فرانسوی. (مترجم)

۸- Michel de Montaigne (۹۲ - ۱۵۳۳). نویسنده و متفکر معروف فرانسوی. (مترجم)

۹- J. B. Bossuet (۱۷۰۴ - ۱۶۲۷). اسقف و ردیه نویس و مورخ عصر لویی چهاردهم و طرفدار

سرسخت حق الاهی پادشاه و، در نظر متفکران روشنگری، نماد ارتجاع. (مترجم)

۱۰- physiocrats. گروهی از متفکران اقتصادی سده هجدهم فرانسه که زمین و کشاورزی را منشأ عمده

ثروت ملی می‌دانستند. (مترجم)

هلوئیوس^۱، در مزارعشان می زیستند، یا مانند تورگو^۲، عهده دار اداره امور شهرستانها می شدند. دو آتشه ترین انقلابیون، برخلاف مارکس یا لنین، سالها متمادی از عمرشان را در کتابخانه ها به مطالعه نگذرانده بودند. روبسپیر حقوقدان و وکیل کوچکی در آراس^۳ در تماس با مردم بود، و مارا^۴ به شغل دامپزشکی اشتغال داشت. خلاصه اینکه انقلابیون مردمانی از ولایات بودند که با زندگی روستاییان و پیشه وران و کشیشان کوچک و تنگدست روستاها از نزدیک آشنایی داشتند. کلیاتی که تین روی کاغذ آورده است فقط در ذهن او و شاید دکارت و چند اثر از روسو وجود داشته است. انقلاب کبیر فرانسه دکارتی نبود، و هرگز در صدد عملی ساختن نظریه ای کامل بر پایه اندیشه های روسو در قرارداد اجتماعی برنیامد.

۲

بنابراین، اختلاف وجود دارد میان ما و کسانی که بدون رجوع به شواهد تجربی و بنا به فرض ادعا می کنند که انقلاب کبیر از تعالیم «فلسوفان» [فرانسوی سده هجدهم] سرچشمه گرفت تا بدین وسیله نه تنها انقلاب، بلکه آن تعالیم را نیز محکوم کنند و این محکومیت را موجه جلوه دهند. اما در مقابل این گروه، ستاینندگان «فلسوفان» - و بیش از آنان، ستایشگران روسو که نباید او را دقیقاً در ردیف آن «فلسوفان» جای داد - اکنون چماق به دست گرفته اند و می خواهند منکر شوند که نویسندگان سیاسی سده هجدهم در آشوبی که رخ داد مسئولیت یا گناهی داشته اند. از میان این افراد، شامپيون و کتاب غامض ولی محققانه او، روسو و انقلاب [کبیر] فرانسه^۵، بویژه شایان توجه است. عطف به ماسبق در انتساب مسئولیت اینگونه امور، روشی مشکوک است. می گویند مارکس در یکی از موارد نادری که به حضرت باری متوسل شد، فریاد کشید: «خدایا، مرا از شر مارکسیستها حفظ کن!» روسو شخصاً آنقدر خود را به ارتکاب گناهان متهم کرده است که لازم نیست بار خطاهای پیروانش را نیز به دوش او بگذاریم. بی آنکه پرسیم انقلاب کبیر فرانسه خوب بود یا بد (پرسشی که در این سال و زمانه حاکی از نهایت ساده لوحی است)، آیا نمی توانیم نشان دهیم که انقلاب چگونه و به چه نحو اندیشه های متفکرانی را جذب کرد یا

۱- C. A. Helvétius (۷۱ - ۱۷۱۵). فیلسوف فرانسوی. (مترجم)

۲- A. R. J. Turgot (۸۱ - ۱۷۷۲). سیاستمدار و اقتصاددان فرانسوی و بانی اصلاحات مهم در نظام

مالی و اقتصادی آن کشور. (مترجم) ۳- Arras شهری در شمال فرانسه. (مترجم)

۴- J. P. Marat (۹۳ - ۱۷۴۳). انقلابگر تندرو فرانسوی. (مترجم)

انعکاس داد یا به ثمر رسانید که بدون اینکه خواهان انقلاب باشند، راه آن را هموار کردند؟ در مورخان حرفه‌ای عمدتاً گرایشی است که نقش اندیشه‌ها را در رویدادهای جهانی کوچک کنند. حتی بهترین آنان صرفاً به دلیل حفظ ظاهر یک یا دو فصل به ادبیات و نقاشی و موسیقی دوره‌های موضوع مطالعه اختصاص می‌دهند. تاریخ تمدن و فرهنگ هنوز بسیار ناشیانه به تاریخ عمومی ربط داده می‌شود. مورخان هنوز ترجیح می‌دهند بر علت‌های صرفاً تاریخی انقلاب کبیر تأکید ورزند، از قبیل نابسامانی مالی، اشتباهات وزیران یا عناد و دشمنی «پارلمانها» که به علت تجاوز به امتیازاتشان با دولت بیگانه شده بودند. شاید مورخان با این کار آسانترین راه را برمی‌گزینند. تاریخی که می‌نویسند شامل رویدادهاست، یعنی چیزهایی که تغییر می‌کنند و امروزه در روزنامه‌ها به عنوان وقایع یا اخبار گزارش می‌شوند، مانند تصمیمات مالیاتی، قحطی، عزل فلان وزیر، تغییر بهای نان، یا انعقاد فلان عهدنامه. ولی در تاریخشان درکی از حرکت‌های زیرزمینی و آهسته‌ای دیده نمی‌شود که برای ذهن‌های مشغول امور روزانه ناملموسند تا ناگهان روزی به صورت کارهای خبر ساز ظهور کنند یا فصلی نو در تاریخ بگشایند. البته در بعضی موارد، آن حرکتها هیچ گاه به صورت کارهای بزرگ و دورانساز ظاهر نمی‌شوند، و تاریخ‌نویسان پیرو اسلوب سنتی توجهی به حرکت‌های به ثمر نرسیده نشان نمی‌دهند، و راه‌های فرعی که تاریخ مدت کوتاهی در آنها سیر کرده و سپس از ادامه مسیر منصرف شده و برگشته، کمتر مورد عنایت ایشان قرار می‌گیرد.

تاریخ اندیشه دارای این مزیت است که عناصری از تاریخ را به آرامی و با تأنی مورد سنجش و بررسی قرار می‌دهد که آهسته تغییر کرده‌اند و ضرورتاً در قالب رویدادهایی به ظهور نرسیده‌اند که به علت وقوع ناگهانی، جلب توجه می‌کنند. نگارنده تاریخ اندیشه‌ها شادمانه اعلام می‌کند که اندیشه بر جهان فرمان می‌راند. این سخن بدون شک حاکی از خوشبینی ساده لوحانه می‌بود اگر بی‌درنگ اضافه نمی‌شد که اندیشه غالباً در زر و ورقِ دروغ به عنوان «عرفان» جازده می‌شود، یا در قالب چند کلمه شعارگونه و بُتواره فکر را به اسارت می‌کشد و به کذب می‌آلاید. تاریخ اندیشه

۱- *parlements* (واژه فرانسوی که نباید با لفظ انگلیسی *parliament* اشتباه شود). در تاریخ فرانسه تا پیش از انقلاب کبیر، دادگاههایی که از قرون وسطا تأسیس شده بودند و مهمترینشان پارلمان پاریس بود. پارلمانها علاوه بر وظایف قضایی، بعضی اختیارات سیاسی نیز داشتند. دو سال پیش از انقلاب، پارلمان پاریس با اصلاحات مالی دولت مخالفت کرد و به این جهت اعضای آن تبعید شدند. بعد از انقلاب، پارلمانها دیگر احیا نشدند. (مترجم)

پیشرفت راژ. دلوای^۱ و نیز نویسنده انگلیسی ج. م. بیوری^۲ اجمالاً - ولو، به نظر ما، نه به نحو کافی و وافی - نگاشته‌اند. اگر کسی همت می‌گماشت و سرگذشت اندیشه تکامل یا اندیشه انقلاب یا اندیشه راحت‌طلبی یا اندیشه کارآمدی یا افسانه موفقیت در ایالات متحد را می‌نوشت، مسلماً دین بزرگی از او برگردن تاریخ ثابت می‌شد. چنین کسی گاه بگاه می‌بایست از نصوص موجود فراتر برود یا دست به تفسیر و تأویل بزند، ولی این کار اگر با صداقت و امانت فکری صورت بگیرد، باید روا دانسته شود. همچنین نباید از یاد برد که تاریخ سیر اندیشه‌ها صرفاً شرح آرای نظری بیان شده در نوشته‌های فلسفی نیست، بلکه در عین حال تاریخ تحریفها و کژنماییهای آن معانی به دست پیروان افکار اصلی است، و نیز تاریخ مسخ و دگرذیسی اندیشه‌های بدواً روشن در قالب اعتقادات نیمه روشن کسانی که بعدها می‌آیند. فیلسوف اسپانیایی اورتگای گاست^۳ در سلسله سخنرانیهایی که در ۱۹۴۰ در بوئنوس آیرس زیر عنوان [Ideas y creencias = اندیشه‌ها و اعتقادات] به چاپ رسید، بحق مدعی شد که این «اعتقادات»ی نیمه بیان شده نیز در تاریخ مقامی دارند برابر با مقام اندیشه‌ها.

اندیشه‌ها هنگامی که به اعتقادات یا اصول ایمانی یا محرکات عاطفی بدل گردند و آدمیان را به میدان عمل بکشانند، به عنوان موضوع تاریخ باعث مشکلات عظیم می‌شوند و پژوهندگان را با چالشهای بزرگ روبرو می‌کنند. جامعه‌شناسان تاکنون از نوآوری در بررسی ادبیات ناتوان مانده‌اند، زیرا تاریخ سلیقه غالب در محیطی که هر نویسنده می‌زیسته و شرایط اجتماعی و اقتصادی زمانی که او به فکر ایجاد اثر خویش افتاده است با خلق اثر یا حتی محتوای آن کمتر ارتباط دارد. اما شناخت مردمی که کار ادبی نخست در میانشان انتشار یافته یا فراز و نشیبهایی که خود اثر بعدها با آن مواجه گشته، بعکس، ممکن است فوق‌العاده مهم و ثمربخش باشد. چنین شناختی نیازمند پژوهشهای دقیق و پرزحمت درباره موفقیت اثر بر پایه بسیاری عوامل است، و همچنین احتیاج دارد به تفسیر کیفی تاریخ و آمار و حتی استمداد از آن «شهبانوی جهان» یعنی قوه تخیل، که همه از او سخت هراسانند. پرخواننده‌ترین کتاب ضرورتاً بیشترین تأثیر را ندارد. مثلاً یکصد هزار خواننده نیمه متوجه و فاقد دقت لازمی که دایرةالمعارف [فرانسوی مشهور قرن

1 - J. Delvaille

۲- برای نویسنده سهو کوچکی دست داده است. این مورخ John Bagnell Bury (۱۸۶۱ - ۱۹۲۷) است که استاد کرسی سلطنتی تاریخ در دانشگاه کیمبریج بود و کتابی دارد به نام *The Idea of Progress* (مترجم)

3 - José Ortega y Gasset (1883 -- 1955)

هجدهم] را صرفاً ورق زدند، وزن کمتری دارند از پانصد ستایشگر پرشور قرارداد اجتماعی [روسو] اگر در میانشان روبسپیر یا سن ژوست^۱ یا بابوف^۲ نیز به حساب بیایند. معلم مدرسه یا سخنرانی که شنوندگان علاقه‌مند داشته باشد بسا ممکن است سخنان مارکس یا نیچه را به نسلها مردم کم سواد انتقال دهد که هرگز حتی حدس نزنند فکری که زندگیشان را سراسر دگرگون ساخته از کجا آمده است. برای اینکه کسی عمیقاً تحت تأثیر کتابی قرار گیرد، لازم نیست آن را فهمیده یا حتی کاملاً خوانده باشد. یک جمله منقول در فلان مقاله یا یک صفحه که عیناً در مجموعه‌ای از منتخبات به چاپ برسد ممکن است در گسترش آرای منتسکیو یا پرودون یا گوبینو مؤثرتر بیفتد از سی چاپ کلیات نوشته‌های آنان که کتابخانه‌های خصوصی بخردند و دهها انجمن ادبی شهرستانی درباره آن اظهار نظر کنند.

در ۱۹۳۳ کتابی به نام خاستگاههای روشنفکری انقلاب [کبیر] فرانسه^۳ به قلم دانیل مورنه در بررسی گسترش اندیشه‌ها انتشار یافت که حقا نمونه صداقت و بصیرت روشنفکری است، و از این پس هیچ کس بی آنکه به این کتاب اساسی و محکم دین سنگین پیدا کند، نخواهد توانست به تحقیق در این مسأله تاریخی و فلسفی پردازد. بسیاری از نویسندگان، با اشاره به تفاوتها و اختلافهای ۱۷۸۹ با ۱۶۷۰ یا حتی ۱۷۱۵، انقلاب کبیر را تبیین‌ناپذیر کرده‌اند. مورنه مرتکب این خطا نشده است. پیشرفت و گسترش آهسته اندیشه‌های نو را از ۱۷۱۵ تا ۱۷۴۷ و سپس از ۱۷۴۸ تا ۱۷۷۰ که روح فلسفی عاقبت به پیروزی رسید، پی گرفته است. پژوهشهای ژرف انجام داده است تا ببیند روح اصلاح‌طلبی تا چه حد در انجمنها و فرهنگستانهای کمابیش فرهنگی و علمی، در نامه‌های خصوصی افراد، در کتابخانه‌های شهرستانها، و حتی در برنامه‌های درسی مدارس نفوذ کرده بود. نتایجی که او گرفته از بسیاری جهات تازگی دارد زیرا اولاً حاوی اطلاعات دقیق است، و ثانیاً به کسانی که از نظرگاه گمراه‌کننده روزگاران بعد می‌نگرند و بخطا می‌پندارند که گروه «فیلسوفان» [سده هجدهم فرانسه] فقط منحصر به پنج یا شش اسم بوده است نشان می‌دهد که کسان نیمه شناخته‌ای (مانند توسن^۴ و دولیل دو سال^۵ و مورله^۶ و مابلی) نیز از

۱ - L. A. L. Saint-Just (۹۴ - ۱۷۶۷). رهبر انقلابی تندرو فرانسوی، همکار روبسپیر و بانی

«حکومت وحشت». (مترجم)

۲ - F. E. Babeuf (۹۷ - ۱۷۶۰). روزنامه نگار پرشور فرانسوی که به علت عقاید چپگرایانه و تند و با

وجود خلوص ایمانش، پس از انقلاب محاکمه و اعدام شد. (مترجم)

3 - *Les Origines intellectuelles de la Révolution française.*

4 - Toussaint

شمار پرخواننده‌ترین نویسندگان در قرن هجدهم بوده‌اند. مورنه با احتیاط و خویشتن‌داری شایسته نشان می‌دهد که اندیشه در قرن هجدهم ممکن نبود بنابراین سبب انقلاب شود اگر همراه آن، بدبختی و بینوایی نیز در میان مردم وجود نداشت؛ و بدبختی و بینوایی نیز که در آن عصر چیز نوظهوری نبود، نمی‌توانست انقلاب بر پا کند اگر از پشتیبانی عقاید متفکرانی بهره نمی‌برد که از مدتها پیش ناخرسند و خواستار اصلاحات بودند. پیداست که انقلاب کبیر علاوه بر علت‌های روشنفکری، علل متعدد دیگری نیز داشت، از جمله علل تاریخی، به معنای علل اقتصادی، سیاسی و مالی. اما به نظر می‌رسد که مورنه علت‌های اخیر را بیش از حد کوچک جلوه داده است، و مسلماً پس از کوشش در خور ستایش او، باز به کار بیشتر نیاز است.

روشنترین دلیل نیاز به پژوهش‌های بیشتر این است که مورنه با توجه به مقصودی که از تألیف کتاب در نظر داشته، تحقیقاتش را از سال ۱۷۸۷ جلوتر نبرده است. ولی به فرض هم که در زمان تهیه Cahiers de doléance [= فهرست‌های شکایات] برای تقدیم به مجلس عمومی طبقاتی [اتازنرو] انقلابی در آستانه وقوع بود، آن انقلاب، انقلاب کبیر نبود که بواقع تکوین یافت. در دعوت به تشکیل مجلس عمومی طبقاتی نه بذر ۲۰ ژوئن و ۱۰ اوت ۱۷۹۲ کاشته شده بود، نه اعدام لویی شانزدهم، نه حکومت وحشت، و نه کارهای سازنده کنوانسیون. واقعیت این است که اطلاع ما درباره تأثیر منتسکیو و ولتر و حتی روسو در مراحل مختلف انقلاب کبیر، یا در خصوص چگونگی تأثیر ایشان در برخی از بازیگران آن درام عظیم، بسیار اندک است.

کیفیت ویژه‌ای که انقلاب کبیر را از سایر جنبش‌های انقلابی در فرانسه و کشورهای دیگر ممتاز می‌کند، نه فقط ابعاد کوه پیکر آن، بلکه همچنین شوق پرشوری است که در آن به اندیشه و بردن اندیشه به قلمرو کردار و به اعلام قوانین جهانگیر وجود دارد - و این خود توضیح می‌دهد که چرا ویرانگریها و سازندگیهایی که از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۵ به وقوع پیوست، دامنه تأثیری اینچنین پهناور و بی‌مانند در جهان پیدا کرد. اشتیاقی شورانگیز در عالم کلیات و انتزاعات به عدالت و آزادی وجود داشت که بویژه در مورد آزادی گاهی به تصورات شگفت می‌انجامید. ولی همین اشتیاق بود که هم به هموارکنندگان راه انقلاب و هم به انقلابگران الهام بخشید. بنیاد انقلاب کبیر لحن ویژه آن و شور و حرارتی بود که به آن روح می‌داد، و این امور که ممکن نیست در دایره عدد و رقم و وقایع‌نگاری گنجانیده شود، بعضاً از حرکتی در اندیشه و احساس سرچشمه می‌گرفت که دامنه‌اش از منتسکیو تا روسو و از بل تا رنال گسترش می‌یافت.

در مورد سرچشمه‌های انقلاب کبیر اگر واقعاً یک نتیجه انکارناپذیر باشد که همه پژوهندگان از جوانب مختلف و متعارض در بررسیهای خود به آن رسیده‌اند، آن نتیجه این است که ماتریالیسم تاریخی محض قادر به توضیح علتهای انقلاب نیست. بلوهای معلول گرسنگی در سده هجدهم فراوان بود و مورنه حتی فهرستی از آنها تهیه کرده است؛ ناخرسندی و تشنج نیز در میان توده‌ها وجود داشت. ولی در عصر لویی چهاردهم و بعدها [در نیمه نخست قرن نوزدهم] در سلطنت لویی فیلیپ نیز چنین بود، و ناخرسندیهای عمیق هنوز در فرانسه در ۱۹۲۷ و ۱۹۳۴ دیده می‌شد، بی‌آنکه هیچ یک از اینها به انقلاب بینجامد. هیچ رویداد بزرگی در تاریخ - از جمله یقیناً انقلاب کبیر فرانسه - معلول علتهای عمدتاً اقتصادی نبوده است. فرانسه در ۱۷۸۸ سرزمینی خوش و خوشبخت نبود، ولی از کشورهای دیگر اروپایی به نسبت خوشبخت‌تر بود و از رونق و تنعم واقعی بهره می‌برد. جمعیتش از آغاز قرن از ۱۹ میلیون به ۲۷ میلیون افزایش یافته بود که بالاترین رقم در اروپا به شمار می‌رفت. جاده‌ها و پلهایش ستایش بیگانگان را برمی‌انگیخت. صنایعش - مانند کارخانه تجهیزات کشتی در بوردو و ابریشم بافی در لیون و نساجی در روان و سدان و آمی ین - همه فعال بودند. در همان حال، کوره‌های بلند ذوب آهن دیتریش^۱ و کروزو^۲ رفته رفته به فنون جدید در فلزکاری دست می‌یافتند. دهقانان کم‌کم مالک زمین می‌شدند. در ۱۷۸۳ رقم بازرگانی خارجی به ۱۱۵۳ میلیون فرانک بالغ می‌شد و پس از انقلاب هرگز دیگر تا ۱۸۲۵ به آن مبلغ نرسید. تجارت ادویه خارجی و شکر سان دومینگو^۳ یکی از منابع ثروت شده بود. بانکهای متعدد تأسیس می‌شد و نیمی از پول و مسکوک در اروپا به فرانسه تعلق داشت. پس اگر بدبختی و بینوایی وجود داشت، صرفاً نسبی بود. مردمان براستی بیچاره و مفلوکی مانند «فلاحین» مصر یا پاریا‌های هند [نجسها] یا حتی روستاییان بالکان یا لهستان یا معدنچیان بولیوی بندرت دست به انقلاب می‌زنند. برای اینکه کسی به پاخیزد و برسرنوشت خویش بشورد، باید اول از وضع پریشان خود آگاه باشد، و پیش شرط این آگاهی وجود سطح روشنفکری و فرهنگی معینی است. باید از اصلاحاتی که می‌طلبیم تصویری روشن داشته باشیم؛ باید معتقد شده باشیم که جریان امور خوب نیست و می‌تواند بهتر از این باشد، و اگر اقداماتی که متفکران اصلاح طلب پیشنهاد می‌کنند عملی شود، وضع بهتر خواهد شد (و درست در همین نقطه بود که کتابهای قرن هجدهم تأثیر گذار شدند).

1 - Dietrich

2 - Creusot

۳ - San Domingo. نام قدیم جمهوری دومینیکن کنونی. (مترجم)

فلسفه قرن هجدهم به فرانسویان آموخت که ببینند وضعیتشان پیریشان یا به هر حال غیر عادلانه و غیر منطقی است، و در ایشان باعث این تمایل شد که شکیبایی و تسلیم و رضا در برابر گرفتاریها را که مدتهای مدید از ویژگیهای نیاکانشان بود، کنار بگذارند. فلسفه قرن هجدهم هرگز نه دعوت به انقلاب کرده بود نه به تغییر رژیم، نه هرگز گرایشی به جمهوریت بروز داده بود. دِمولن^۱ درست می‌گفت که: «تا پیش از ۱۷۸۹ در سراسر فرانسه از میان ما حتی ده نفر نبودند که جمهوری طلب باشند»، و جالب اینکه حتی خود او یکی از آن ده تن نبود. ساده‌اندیشی است که کسی تصور کند وقتی می‌گوییم تأثیر، غرض این است که نظریهٔ فلان متفکر عیناً در عالم واقع در فلان آشوب بزرگ سیاسی تجسم می‌یابد. حتی انقلاب روسیه که اشباع شده از دیالکتیک مارکس بود، به طور منظم و منسجم آن را به کار نیست، و وقتی هم که در صدد کاربرد آن برآمد، بزودی پی برد که این کار عملی نیست. با اینهمه، اصلاحات محدودی که در کتابهایی همچون روح القوانین، مرد دارای چهل سکهٔ طلا^۲ و دایرةالمعارف و نوشته‌های معتدلتر روسو از آن طرفداری شده بود، به شالوده‌های رژیم سابق ضربه‌های عمیق زد زیرا افراد طبقهٔ سوم^۳ فرانسه را عادت داد امتیازات ویژه را ناعادلانه اعلام کنند و اختلاف اوضاع شهرستانها را غیر منطقی و قحطی و گرسنگی را هولناک بدانند. نخستین شرط انقلاب ناخرسندی از وضع موجود بود، و شاید هیچ عامل دیگری به قدر تبلیغات «فیلسوفان» [فرانسوی قرن هجدهم] در تحقق آن شرط مؤثر نیفتاد.

پس بی‌آنکه بخواهیم دربارهٔ آنچه به همگان شناخته است وارد تفصیل شویم، باختصار می‌توانیم چنین بگوییم که نویسندگان سدهٔ هجدهم بدون اینکه سودای انقلاب در سر داشته باشند، راه را برای آن هموار ساختند، زیرا:

الف) پایه‌های دیانت سنتی را سست کردند، عدهٔ کثیری از روحانیان را به سوی خود کشیدند، و به مردم آموختند که نهادی که صدها سال همدست سلطنت بوده است سزاوار احترام نیست. در همان حال، ریشهٔ ایمان به حیات اخروی را از بسیاری ذهنها برکنندند که تا آن زمان زندگی در محنت کدهٔ این جهان را برای تودهٔ مردم تنگدست تحمل‌پذیر می‌کرد. از آن پس، این فکر در اذهان قوت گرفت که باید بدون فوت وقت در همین دنیا از نعمتهای واقعی حیات بهره‌مند شوند، و مفهوم بهروزی و آسایش رفته رفته در میان مردم رخنه کرد.

۱- C. Desmoulins (۹۴ - ۱۷۶۰). انقلابگر معروف فرانسوی. (مترجم)

۲- *L'Homme aux quarante écus* یکی از حکایت‌های فلسفی ولتر. (مترجم)

۳- منظور مردم عادی است به تفکیک از اشراف (طبقهٔ اول) و روحانیان (طبقهٔ دوم). مترجم

ب) به آموزش و گسترش مجموعه‌ای از قواعد اخلاقی اینجهانی جدا از معتقدات دینی و مستقل از جزمیات شرعی پرداختند، و پایه رفتار و کردار آرمانی را بر رعایت آن نظام اخلاقی نهادند، و خود آن نظام را به اختلاف اقلیم و محیط، مختلف معرفی کردند. بعلاوه در این مجموعه قواعد اخلاقی، عشق به بشریت و دیگرخواهی و خدمت به جامعه و هموعان را مهمتر از هر چیز دیگر دانستند. اندیشه انسانیت که البته از پیش در تعالیم مسیح و در سنه کا^۱ و مونتینی به حال کمون وجود داشت، ناگهان در اذهان مردم منشأ تأثیر شد.

ج) روح نقد و روح تحلیل ایجاد کردند و پرورش دادند و به مردم آموختند که به جای پذیرش سنتهای جاری، یا باور نکنند یا داوری را معلق بگذارند. کسانی را می‌بینیم مانند دارژانسون^۲ و شانفور^۳ و مورلی^۴ و دیدرو و دلباک^۵ و کندیاک^۶ و البته ولتر که بی‌اعتنا به عرف یا سنت، سعی دارند مستقل و دلیر بیندیشند، و این امر از آن پس به صورت یکی از ویژگیهای نگرش روشنفکری فرانسوی در می‌آید. از آن هنگام به بعد، روح نقادی و منطق خوانندگان آثار «فیلسوفان» از مشاهده بیعدالتی مالیاتی و اجبار به پرداخت عشریه به کلیسا و تبعید و آزار دگرانیشان سخت آزار می‌بیند و به خشم می‌آید.

د) و سرانجام اینکه همین متفکرانی که غالباً آنان را خیال پرداز و ناکجا آبادی تصویر کرده‌اند، بواقع آفرینندگان تاریخ یا شمّ تاریخی بوده‌اند. منتسکیو برخلاف حقوقدانان خارجی و غیر فرانسوی که عقلی مشرب مطلق بودند، با دقت و پشتکار منشأ قوانین و شکل‌های مختلف حکومت را بررسی می‌کرد و معتقد بود آدیان در قید شرایط سرزمینی و اقلیمی اند. بولن و یلیه^۷ و بسیاری کسان دیگری که در شهرت به پای او نمی‌رسیدند، کمر به تحقیق در گذشته فرانسه بستند. شاهکار ولتر احتمالاً نوشته او درباره تاریخ عمومی است. این کنجکاوی در زمینه تاریخ

۱- L. A. Seneca (۴ ق م تا ۶۵ م). حکیم و سیاستمدار رومی در عهد نرون. (مترجم)

۲- Argenson نام خانواده‌ای قدیمی از نجبای فرانسه. دو تن از آنان در دوره مورد بحث بویژه نامورند: یکی مارکی دارژانسون که سیاستمدار و همچنین اهل قلم بود، دیگری کنت دارژانسون که دوست ولتر و اصحاب دایرةالمعارف بود. به احتمال قوی مقصود نویسنده، اولی است. (مترجم)

۳- S. R. N. Chamfort (۹۴ - ۱۷۴۱). نویسنده و انقلابگر فرانسوی. (مترجم)

4 - Morrelly

۵- P. H. D. d'Holbach (۸۹ - ۱۷۲۳). فیلسوف مادی مشرب فرانسوی. (مترجم)

۶- E. B. Condillac (۸۰ - ۱۷۱۵). فیلسوف فرانسوی. (مترجم)

۷- H. Boulainvilliers (۱۷۲۲ - ۱۶۵۸). مورخ فرانسوی. (مترجم)

دو نتیجه داد: نخست، سبب تقویت ایمان به پیشرفت شد و عده‌ای از فرانسویان را معتقد ساخت که تکلیفشان کمک به تحقق قانون انسانیت و افزایش سر جمع آزادی و برابری نسبی و «روشنگری» و روشن اندیشی و خوشبختی در این دنیاست؛ دوم، به بسیاری از حقوقدانانی که در مدارک و اسناد و شجره‌نامه‌های اشراف و عناوین مالکیت مشغول کاوش بودند ثابت کرد که امتیازات اشرافی سخت سست بنیاد است. بنابراین، احترامی که چنین بورژواها یا فرزندان خلق ممکن بود به اشراف احساس کنند، درست هنگامی رو به کاستی گذاشت که می‌دیدند نوشته‌های ویرانگر تراویده از خامه‌کسانی مانند مارمونتل^۱ (پسر خیاط)، رستیف^۲ (پسر تاک نشان)، دیدرو (پسر چاقو ساز)، و روسو (پسر ساعت ساز) نه تنها مورد ستایش، بلکه مورد حمایت نجاست. و سپس دیدند که حتی تاریخ منشأ حاکمیت سلطنتی نیز از حیث عدم جنبه‌های تهذیبی و اخلاقی از تاریخ امتیازات ویژه فئودالی دست کمی ندارد.

در مورد راههای اشاعه اندیشه‌ها و عقاید جدیدی که «فلسوفان» از ۱۷۱۵ تا ۱۷۷۰ یا ۱۷۸۹ سعی در تبلیغ و ترویج آنها داشتند، چون در این زمینه بررسیهای متعدد انجام گرفته، در اینجا به مروری سریع اکتفا می‌کنیم: نخست «سالنها»^۳، گرچه تنها عده بسیار انگشت شماری از انقلابگران آینده به این محافل رفت و آمد داشتند؛ دوم انجمنها و باشگاهها که به مرور زمان بیش از پیش خواستار تساهل و مدارا می‌شدند و مبلغ «دئیسم» و بشدت طرفدار الغای برده‌داری بودند (مانند «انجمن دوستان سیاهان»^۴) و در رؤیای تأسی به انقلاب امریکا به سر می‌بردند (مثل «باشگاه امریکایی»^۵)؛ سوم کتابها و جزوه‌ها که در قطع کوچک به چاپ می‌رسیدند تا حمل و پنهان کردنشان آسان باشد و معمولاً به سبکی زنده و گزنده نوشته می‌شدند تا خواننده را تکان دهند و برانگیزند؛ چهارم مجله‌ها و نشریات ادواری؛ پنجم تئاتر، بویژه پس از پدید آمدن

۱- J. F. Marmontel (۹۹ - ۱۷۲۳). نویسنده فرانسوی. (مترجم)

۲- N. E. Restif (۱۸۰۶ - ۱۷۳۴). معروف به Restif de la Bretonne، رمان نویس فرانسوی که بیشتر به مذاق عوام می‌نوشت. (مترجم)

۳- salons. غرض از «سالنها» در تاریخ اجتماعی فرانسه محافلی است که در خانه‌های برخی از اعیان (و معمولاً به میزبانی بانوی خانواده) از هنرمندان و نویسندگان و ادیبان و شاعران و روشنفکران به طور منظم و به منظور بهره‌مندی از همنشینی با افراد همذوق و همفکر تشکیل می‌شد. اینگونه مجالس که پیشینه آنها در فرانسه به عصر لویی چهاردهم می‌رسید و پس از انقلاب تا قرن بیستم نیز ادامه داشت، در تشویق نوآوریهای فکری و تعاطی اندیشه‌ها و نقد و نظر بسیار مؤثر بودند. (مترجم)

«درام بورژوا»^۱ و «کمدی اشک آور»^۲ [یا کمدی سانتی مانتال] و کارهای بومارشه^۳؛ و ششم تحصیلات دبیرستانی. مورنه عمده مطالبی را که در این زمینه در مدارک و اسناد یافت می‌شود، در کتاب خود جمع‌بندی کرده است. راه دیگر پراکندن اندیشه‌های نو، یعنی گفت و گو، که بی‌شک مؤثرترین وسیله آدمی برای گرفتن و دادن آرای جدید است، البته در قید مدرک و سند نمی‌گنجد.

فقط با تحقیقات وسیعتر دربارهٔ بازیگران درام عظیم انقلاب می‌توان دریافت که کدام اندیشه‌های محصول سدهٔ هجدهم چگونه و چرا مؤثر افتادند. آموزنده خواهد بود که بدانیم ذهنهای بسیاری از انقلابگران چگونه پرورش یافتند و چه کتابها و چه تأملاتی بیشترین تأثیر را در آنان گذاشتند. تا هنگامی که بسیاری تک نگاریها به نگارش در نیامده که به تاریخ اندیشه‌ها و وضع روانی انقلابگران همان قدر توجه نشان دهد که به رویدادهای برونی و کارهای ایشان، نخواهیم توانست در باب تأثیر منتسکیو یا روسو در فرانسهٔ ۱۷۸۹ یا ۱۷۹۳ با اطمینان دست به تعمیم قضا یا بزنینم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 - drame bourgeois

2 - comédie larmoyante

۳ - P. A. C. Beaumarchais (۱۷۳۲ - ۹۹). نمایشنامه نویس فرانسوی، پدید آورندهٔ دو کمدی

معروف «ریش تراش سویل» و «عروسی فیگارو». (مترجم)